

فصل اول

کلیات

شخصیت و عوامل تأثیرگذار بر آن از مفاهیم مهم و مورد بررسی روان‌شناسان بوده است. وقتی از شخصیت یک انسان صحبت می‌کنیم، به الگوهای فکری، عاطفی و رفتاری او اشاره می‌کنیم. این الگو تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرد از جمله عوامل ارثی و عوامل محیطی. در این جا ما به دنبال عوامل محیطی مؤثر بر شخصیت هستیم. یکی از عواملی که افراد در برهه‌ای از زندگی خود، بیشترین ارتباط را با آن دارند، نهاد آموزش و پرورش است. این نهاد مسئول آموزش و تربیت دانش‌آموزان است و آموزش فرآیندی است که در آن از ابزارهای متفاوتی برای یادگیری استفاده می‌شود. یکی از این ابزارها، کتاب‌های درسی است که با اهدافی مشخص نگاشته می‌شوند. یکی از موضوعاتی که در اهداف آموزشی کتاب‌های درسی بیان می‌شود، سازندگی شخصیت دانش‌آموزان است. در اهداف آموزشی به ویژگی‌هایی از شخصیت اشاره شده است از جمله: اعتماد به نفس، استقلال، نظم، عدالت خواهی، گذشت، ساده‌زیستی، دوری از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و غیره. مؤلفان کتاب‌های درسی باید این ویژگی‌ها را هنگام انتخاب محتوای کتاب‌ها مد نظر قرار دهند. بنابراین کتاب‌های درسی که مورد مطالعه دانش‌آموزان قرار می‌گیرند و می‌تواند به عنوان الگویی برای رشد شخصیت آنان باشد، باید به گونه‌ای طراحی شود که سبب رشد و یا تغییر و اصلاح ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان شود. اهداف آموزشی که نهاد آموزش و پرورش تعیین کرده است شامل موارد دیگری مانند مهارت‌های زندگی و هویت ملی و غیره نیز می‌شود. مهارت‌های زندگی و هویت ملی دو موردی هستند که توسط پژوهشگرانی در کتاب‌های درسی مورد بررسی قرار گرفته است و نتیجه‌ای که از بررسی‌ها به دست آمده است نمایانگر کم توجهی و کاربرد کم این موضوعات در کتاب‌های درسی است. یعنی موضوعاتی که در اهداف آموزشی به آن‌ها اشاره شده است ولی در کتاب‌های درسی آن‌چنان که باید و شاید به آن‌ها پرداخته نشده است. این مسأله سبب شد تا بار دیگر کتاب‌های درسی مورد بررسی قرار بگیرند ولی این بار از جنبه ویژگی‌های شخصیت. همان‌طور که گفته شد، رشد و سازندگی شخصیت دانش‌آموزان یکی از اهداف نهاد آموزش و پرورش است، بنابراین کتاب‌های درسی از جنبه ویژگی‌های

شخصیتی مورد بررسی قرار گرفتند. کتاب‌های درسی ابزار آموزشی دانش‌آموزان هستند و دانش‌آموزان از کتاب‌ها برای یادگیری استفاده می‌کنند. به همین خاطر بعد از بررسی کتاب‌های درسی، دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفتند تا مشخص شود آن‌ها کدام یک از ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در کتاب‌های درسی را دارا هستند. نتایج به دست آمده مشخص می‌کند کدام ویژگی شخصیتی در کتاب‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در دانش‌آموزان کدام ویژگی‌ها بیشتر رشد پیدا کرده است و به رشد کدام ویژگی‌ها در دانش‌آموزان باید توجه بیشتری شود و به گونه‌ای دیگر در کتاب‌ها مطرح شود. پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده است که نشان دهنده تأثیر عوامل محیطی چون فرهنگ، شیوه‌های تربیتی و جنگ و پیامدهای آن بر شخصیت انسان‌ها هستند. همچنین نظریه‌هایی در مورد شخصیت وجود دارد که مشخص می‌کند محیط اجتماعی- فرهنگی بر الگوهای فکری، عاطفی و رفتاری انسان‌ها اثر می‌گذارد و افراد از محیط اطراف خود استفاده کرده و از آن الگو برداری می‌کنند.

بنابراین پژوهش حاضر به بررسی کتاب‌های درسی به عنوان عامل محیطی مؤثر بر شخصیت پرداخته است. در این پژوهش مشخص شده است که ویژگی‌های شخصیتی‌ای که در کتاب‌های درسی شناسایی شده‌اند، از چه نوع هستند و در چه قالبی مطرح شده‌اند. همچنین ویژگی‌های شخصیتی شناسایی شده در کتاب‌های درسی و دانش‌آموزان مورد مقایسه قرار گرفته است.

این پژوهش در پنج فصل گردآوری شده است. فصل اول شامل بیان مسأله، سؤال‌های پژوهش، هدف و اهمیت پژوهش، فرضیه و خلاصه‌ای از روش پژوهش است. فصل دوم مربوط به پیشینه نظری و عملی پژوهش است. در فصل سوم، روش پژوهش به تفصیل بیان شده است. فصل چهارم داده‌های به دست آمده از پژوهش است. و در فصل پنجم به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۱-۲- بیان مسأله

انسان‌ها از الگوی تقریباً پایدار فکری، عاطفی و رفتاری برخوردارند که در موقعیت‌های مختلف ممکن است تغییراتی در آن به وجود آید. برای این که بدانیم انسان‌ها چگونه فکر می‌کنند، چه احساسی دارند و بر مبنای آن‌ها چگونه عمل می‌کنند، باید پی به شخصیت افراد ببریم.

انسان‌ها در جوامع مختلف، به شیوه‌های متفاوت به تفکر می‌پردازند و به گونه‌های متفاوتی رفتار می‌کنند. حتی عواطف بین فردی در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت جلوه می‌کند. این‌ها همگی نشانه شخصیت‌های متفاوت در محیط‌های اجتماعی- فرهنگی متفاوت است. این که چه عامل یا عامل‌هایی موجب بروز تفاوت‌های مردم یک جامعه نسبت به جوامع دیگر و شباهت افراد یک جامعه نسبت به هم می‌شود، می‌توان گفت یا به وراثت مربوط می‌شود و یا به محیطی که انسان‌ها در آن پرورش می‌یابند. اگر از جنبه وراثت این موضوع را در نظر بگیریم به تفاوت‌های بیشماری در شخصیت می‌رسیم زیرا هر فردی پایه‌های ژنتیکی مخصوص به خود را دارد و افراد از وراثت یکسانی برخوردار نیستند (سیف و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۱). ولی اگر عامل محیط را مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که افراد یک کشور در یک برهه زمانی مشخص، تحت موقعیت‌های مشابهی قرار می‌گیرند. افراد یک جامعه تحت تأثیر یک سلسله آداب و رسوم، مذهب، اقتصاد، سیاست، آموزش رسمی و حوادثی که در یک کشور اتفاق می‌افتد، قرار می‌گیرند. این موقعیت‌های مشابه باعث می‌شود افراد تحت تأثیر و نفوذ مسائل مشابهی قرار گیرند و در نتیجه به صورت مشابهی نیز عمل کنند.

در این میان آموزش رسمی در یک جامعه که به صورت ارادی پی ریزی می‌شود، می‌تواند با تعلیم محتواهای خاص یکسانی همه افراد را تحت تأثیر خود قرار دهد. ویژگی‌هایی که برای ملت‌های مختلف ذکر می‌کنند، مثلاً می‌گویند "ایرانی‌ها خونگرم و مهمان نوازند"، ناشی از این است که افراد یک ملت در معرض تربیت یکسانی قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب است که افراد، دارای شخصیت‌های مشابهی می‌شوند. بنابراین با

دانستن این که اهداف و محتوای آموزش رسمی در کشور چه هست، می‌توان فهمید که چه ویژگی‌هایی از شخصیت آموزش داده می‌شود و بر اساس آن افرادی که تحت این آموزش هستند، چگونه افرادی هستند.

نهاد آموزش و پرورش در کشور ما وظیفه انتقال ارزش‌ها، باورها، اندیشه‌ها، احساسات و رفتارها را بر عهده دارد. این نهاد، اهدافی را در ابتدای کار خود مشخص می‌کند و طبق آن، محتوای آموزشی را تعیین می‌کند. اهداف آموزشی نهاد آموزش و پرورش شامل تعدادی ویژگی‌های شخصیتی مانند اعتماد به نفس، نظم، همکاری، عدالت‌خواهی، مسئولیت‌پذیری و پرهیز از تجمل‌گرایی می‌شود که دانش‌آموزان در نهایت باید این ویژگی‌ها را در خود رشد داده باشند. " تأکید بر هر یک از این ویژگی‌ها و ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی پشتیبان آن‌ها باعث می‌شود که کودکان و نوجوانان هر یک از فرهنگ‌ها زمینه رشدی خاصی پیدا کنند و ویژگی‌های خاص خود را در یک محیط اجتماعی- فرهنگی معین به دست آورند" (لطف آبادی، ۱۳۸۱: ۴۴). بر این اساس، محتوای کتاب‌های درسی باید دارای ویژگی‌های شخصیتی که مد نظر نهاد آموزش و پرورش است، باشد و دانش‌آموزان نیز باید کتاب‌های درسی را سرمشق و الگوی خود قرار داده و ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده را دارا باشند.

بنابراین، این که چه نوع ویژگی‌های شخصیتی در کتاب‌های درسی گنجانده شده‌اند و این که دانش‌آموزان تا چه حد این ویژگی‌های شخصیتی را دارا هستند، پرسش‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر می‌باشد.

از آن جایی که انسان‌ها در سن نوجوانی است که بر طبق نظر اریکسون (۱۳۸۶)، نظریه‌پرداز روانی- اجتماعی، به دنبال تعیین هویت و شخصیت خود هستند، لذا پرداختن به آنان حائز اهمیت می‌باشد. در نتیجه در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های شخصیتی در کتاب‌های درسی سال دوم و سوم دوره متوسطه رشته علوم انسانی و دانش‌آموزان سال سوم رشته علوم انسانی با استفاده از روش تحلیل محتوا و مصاحبه پرداخته می‌شود.

۱-۳- پرسش های پژوهش

پرسش اصلی

- در کتاب‌های درسی دوره متوسطه به توصیف چه نوع ویژگی‌هایی از شخصیت پرداخته شده است؟

پرسش های فرعی

- آیا ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در کتاب‌های درسی با ویژگی‌های شخصیتی بیان شده در اهداف آموزشی نهاد آموزش و پرورش مطابقت دارند؟
- کدام یک از ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در کتاب‌های درسی دوره متوسطه از فراوانی بیشتری برخوردارند؟
- آیا ویژگی‌های شخصیت مطرح شده در کتاب‌های درسی دوره متوسطه در هماهنگی با یکدیگر به کار برده شده‌اند؟
- ویژگی‌های شخصیتی در کتاب‌های درسی دوره متوسطه در چه قالبی مطرح شده‌اند؟
- آیا دانش‌آموزان ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در کتاب‌های درسی را دارا می‌باشند؟
- آیا ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان با ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در کتاب‌های درسی، از نظر فراوانی با یکدیگر هماهنگی دارند؟

۱-۴- اهداف پژوهش و اهمیت آن

آموزش و پرورش یک نهاد رسمی است که در کنار خانواده تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را بر عهده دارد. یکی از مهمترین مراجع و منابع برای انتقال باورها، اندیشه‌ها، احساسات و رفتارها در این نهاد آموزشی، کتاب-های درسی است. بر این اساس در نظام آموزشی کشور ما، مطالب تدوین شده در کتاب های درسی به عنوان محور اصلی برنامه آموزشی قلمداد می‌شود.

از طرف دیگر "انسان هم نسبت به شرایط محیطی واکنش نشان می‌دهد و هم فعالانه آن را تفسیر کرده و بر موقعیت‌ها تأثیر می‌گذارد" (پروین، ۱۳۸۶: ۳۷۹). شخصیت آدمی هنگامی ظهور می‌کند که در ارتباط با فرد یا افراد دیگر، از خود رفتاری نشان دهد. این فرد یا افراد لازم نیست که حضور داشته یا حتی زنده باشند، بلکه ممکن است قهرمانان داستان‌ها و افسانه‌ها باشند یا کسانی باشند که شاید بعدها به وجود می‌آیند(سیاسی، ۱۳۷۹). بنابراین ویژگی‌های مختلف ذکر شده در کتاب‌ها می‌تواند از جمله عواملی باشد که فرد در ارتباط با آنها، رفتاری را نشان می‌دهد.

با توجه به اهمیت کتاب‌های درسی و همچنین ویژگی‌های شخصیتی مطرح شده در آنها و تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان، بررسی ویژگی‌های شخصیتی در کتاب‌های درسی و دانش‌آموزان از ضرورت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

بنابراین پژوهش حاضر با هدف کلی بررسی ویژگی‌های شخصیتی در کتاب‌های درسی سال دوم و سوم دوره متوسطه رشته علوم انسانی و تأثیر گذاری کتاب‌های درسی بر دانش‌آموزان صورت می‌گیرد.

۱-۵- فرضیه پژوهش

این پژوهش با روش کیفی صورت می‌گیرد. منظور از روش کیفی یعنی این که نه قبل از شروع و نه در طول آن پژوهشگر پیش فرض ساختارمند شده‌ای را در ذهن ندارد. به عبارت دیگر بدون در نظر گرفتن فرضیه‌ای ساختارمند ولی با اهداف کاملاً مشخص پژوهش صورت می‌گیرد (منادی، ۱۳۸۵ الف). "به عبارتی در پژوهش کیفی در مورد فرضیه انعطاف پذیری وجود دارد. به همین دلیل اطلاعات به دست آمده، نتایج پژوهش را شکل می‌دهند" (منادی، ۱۳۸۵ ب: ۸۳). با این وجود به نظر می‌رسد در کتاب‌های درسی ویژگی‌های مختلفی از شخصیت ذکر شده است که این ویژگی‌ها در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر انتخاب شده‌اند.

۱-۶- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی- کیفی است. چون هدف از انجام این پژوهش توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موضوع است و سعی می‌شود تا آنچه هست را بدون هیچ گونه دخالت گزارش داده و نتایج عینی از موضوع مورد بررسی گرفته شود، تحقیق از نوع توصیفی است (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۲). از آن جایی که برای این پژوهش از ابزار تحلیل محتوا استفاده می‌کنیم و به صورت عمیق به تحلیل داده‌ها در کتاب‌های درسی می‌پردازیم، پژوهش کیفی است (گال، ۱۳۸۴).

جامعه آماری در این پژوهش کلیه کتاب‌های درسی علوم انسانی دوره متوسطه هستند که در این پژوهش کتاب‌های درسی ادبیات و تاریخ سال دوم و سوم رشته علوم انسانی دوره متوسطه و ۱۲ نفر از دانش‌آموزان سال سوم دوره متوسطه رشته علوم انسانی شهر شیراز برای بررسی انتخاب شدند. این کتاب‌ها به دلیل معرفی شخصیت‌های متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شده است.

روش تجزیه و تحلیل در پژوهش حاضر، تحلیل محتوا است. " تحلیل محتوا یکی از روش‌های مهم و اساسی در روش‌های تحقیق کیفی است" (منادی، ۱۳۸۵، ج: ۲۱). بنابراین روش مورد استفاده برای بررسی ویژگی‌های شخصیت در کتاب‌های درسی و دانش‌آموزان، تحلیل محتوا است. " تحلیل محتوا به هر روش استنباطی اطلاق می‌گردد که به صورت منظم و عینی به منظور تعیین ویژگی‌های پیام‌ها به کار برده می‌شود و این روش برای هر شکلی از ارتباطات انسانی - از اشارات تا کتاب‌های درسی و از تخته‌اعلانات تا پیام‌های تجارتي تلویزیون - به کار برده می‌شود" (دلاور، ۱۳۸۰: ۲۷۳).

۱-۷- تعاریف مفهومی

- **شخصیت:** الگویی معین از تفکر، عاطفه و رفتار است که امکان پیش بینی در مؤقعات ها را مشخص می‌کند، نحوه واکنش فرد با محیط را مشخص می‌کند و در مجموع باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود.
- **قالب کتاب‌های درسی:** موضوع‌های مطرح شده در کتاب‌های درسی در چهارچوب‌های خاصی - سیاسی، مذهبی و اخلاقی و غیره - بیان می‌شوند. این چهارچوب را قالب می‌نامیم.
- **ویژگی‌های شخصیتی موردپسند و ناپسند:** ویژگی‌های شخصیتی که منجر به سازگاری بهتر فرد با محیط می‌شوند، ویژگی‌های موردپسند هستند و آن‌هایی که موجب بروز ناسازگاری فرد با محیط می‌شوند، ویژگی‌های ناپسند شمرده می‌شوند.

۱-۸- تعاریف عملیاتی

- ویژگی های شخصیتی: گرایش های واکنشی فکری، عاطفی و رفتاری نسبتاً پایدار هستند که توسط یک پرسشنامه محقق ساخته با روش مصاحبه، سنجیده می شوند. در کتاب های درسی این ویژگی ها از طریق روش تحلیل محتوا مورد شناسایی قرار می گیرند.
- کتاب های درسی: منابعی نوشتاری که توسط مؤلفان نهاد آموزش و پرورش برای دانش آموزان نگاشته می شوند و از طریق روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می گیرند.
- دانش آموزان: افرادی که در مدرسه مشغول به تحصیل هستند که با روش مصاحبه مورد پژوهش قرار می گیرند.

فصل دوم

پیشینه پژوهش

۲-۱- مقدمه

برای بررسی موضوع مورد پژوهش، که در رابطه با شخصیت است، باید به ادبیات نظری و ادبیات عملی که به ترتیب شامل بنیان‌های نظری و پژوهش‌های انجام شده در مورد موضوع مورد نظر است، پرداخته شود. در قسمت اول این بخش، هم به نظریه‌های روان‌شناسی و هم دیدگاه جامعه‌شناختی مرتبط با موضوع پژوهش پرداخته می‌شود. بعد از معرفی هر نظریه، ارزیابی مختصری از آن نظریه به عمل می‌آید تا مشخص شود که از کدام دیدگاه می‌توان بیشترین بهره را برای توضیح بهتر داده‌ها و نتایج پژوهش ببریم.

قسمت اول، پیشینه نظری، شامل بخش‌های زیر است:

- تاریخچه شخصیت

- مفهوم شخصیت

- تعریف شخصیت

- نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت

- چهارچوب نظری

- دیدگاه جامعه‌شناختی

- اهداف آموزش و پرورش

در قسمت دوم، پیشینه عملی که شامل پژوهش‌های انجام شده مرتبط با پژوهش حاضر است، به صورت اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۲- تاریخچه شخصیت

حوزه روان‌شناسی شخصیت بسیار گسترده است و از دیرباز نظریه‌پردازان درباره شناخت کلیت انسان و شخصیت وی به مطالعه پرداخته‌اند. شاید قدمت روان‌شناسی شخصیت همانند دیگر رشته‌های علمی با خلقت بشر همراه است ولی آن چه به صورت مکتوب موجود است به زمانی می‌رسد که دانش روان‌شناسی با فلسفه همراه شده بود. در آن زمان بقراط، ارسطو و دکارت و غیره درباره انسان و نفسانیات او و فعالیت‌های روانی سخن به میان آورده‌اند (شلکتون^۱، فیلچر^۲، ۱۳۷۱).

سپس به تدریج روان‌شناسی از فلسفه جدا شد و به صورت دانش تجربی در آمد. " در این میان ویلهلم وونت^۳ نخستین دانشمندی بود که آزمایشگاه تجربی روان‌شناسی را در سال ۱۸۷۹ ایجاد کرد و به مطالعه و تحلیل هوشیاری پرداخت. بعد از آن، نظریه تحول داروین علم روان‌شناسی را تحت شعاع قرار داد و میدان تحقیق روان‌شناسی توسعه یافت. ولی تا این زمان هدف روان‌شناسی بیشتر بررسی کلی جریان‌ات نفسانی از قبیل حافظه، ادراک، سرعت واکنش و غیره بود و کمتر به فرد آدمی و خصوصیات او توجه می‌شد" (ایزدی، ۱۳۵۱: ۱۰).

در اوایل قرن بیستم مطالعه شخصیت روش نظام‌مندتری به خود گرفت و یکی از اولین روش‌های بررسی شخصیت " زندگی‌نامه‌های خود نوشته و دیگری نوشته بود که به نظر می‌رسد هیمانس^۴ (۱۹۰۸) نخستین پژوهنده‌ای است که از این منبع اطلاعات به گونه‌ای نظام‌دار سود جست است" (مای لی^۵، ربرتو^۶، ۱۳۸۰: ۲۱).

^۱. Schelckton

^۲. Filcher

^۳. Vilhelm wount

^۴. Heymans

^۵. Meili

^۶. Robertoux

" نظام روانکاوی^۱ زیگموند فروید^۲ نیز نخستین نظریه رسمی شخصیت بود که تا به امروز شناخته شده ترین نظریه شخصیت محسوب می‌شود" (شولتز^۳، ۱۳۸۷: ۴۹). " فروید به شیوه‌ای علمی و منظم و بر اساس یک رشته اطلاعات کلینیکی، تأثیر دوره رشد و تکامل را در ایجاد شخصیت انسان مطرح کرد" (شعاری نژاد، ۱۳۷۰ به نقل از غفوریان، ۱۳۸۲).

بعد از نظریه روانکاوی بسیاری دیگر، نظریه‌هایی در مورد شخصیت ارائه دادند که هر کدام به نوعی پاسخ گوی سؤال‌هایی در مورد شخصیت بوده‌اند و تعاریف متفاوتی از شخصیت ارائه داده‌اند.

۲-۳- مفهوم شخصیت

" ریشه کلمه شخصیت معادل personality در انگلیسی است که در حقیقت از کلمه لاتین persona گرفته شده است و به معنای نقاب یا ماسکی است که در زمان قدیم در یونان و رم مورد استفاده بازیگران تئاتر بوده است" (کریمی، ۱۳۷۸: ۵۱). "این تعبیر تلویحاً به این مطلب اشاره دارد که شخصیت ماسکی است که انسان به چهره خود می‌زند تا وجه تمییز او از دیگران باشد" (شعاری نژاد، ۱۳۷۰: ۵۵۸).

"مفهوم شخصیت در روان‌شناسی یک مفهوم رایج و معمول، در عین حال فوق‌العاده غامض و پیچیده می‌باشد. کاربرد عامیانه آن به حد یک مفهوم مطلوب در دیدگاه فردی تنزل یافته است در حالی که مفهوم علمی آن در کل مورد مناقشه است" (گروسی فرشی، ۱۳۸۰: ۱۳).

^۱. Psychoanalysis

^۲. Sigmund Freud

^۳. Schultz

۲-۴- تعریف شخصیت

در حال حاضر تعریف واحدی از شخصیت که مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد. بعضی از روان‌شناسان شخصیت جنبه‌های بیوشیمیایی و فیزیولوژیکی کنش انسان را مطالعه می‌کنند. بعضی دیگر شخصیت را با توجه به ویژگی‌هایی چون فرایند ناهشیار تعریف می‌کنند که به طور مستقیم قابل مشاهده نیست و باید از رفتار استنباط شود و سرانجام برخی دیگر، شخصیت را از طریق ارتباط‌های متقابل افراد با یکدیگر و یا نقش‌هایی که در جامعه بازی می‌کنند، تعریف کرده‌اند. بنابراین دامنه تعاریف موجود و احتمالی شخصیت از فرایندهای درونی ارگانیک تا رفتارهای مشهود ناشی از تعامل افراد در نوسان است. در زیر به ذکر برخی از تعاریف رایج شخصیت اشاره می‌شود:

کرچمر^۱ (۱۹۲۱) به نقل از مقدمی پور "شخصیت را عبارت از جنبه عاطفی و ارادی رفتار می‌داند" (مقدمی پور، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

ریموند کتل^۲ (۱۹۵۰) به نقل از کریمی معتقد است "شخصیت امکان پیش‌بینی آنچه را که فرد در موقعیتی خاص انجام خواهد داد، فراهم می‌کند" (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

اچ. جی. آیزیک^۳ (۱۹۵۵) به نقل از گنجی "شخصیت را کلیت یکپارچه منش، مزاج، هوش و جسم می‌داند" (گنجی، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

گوردن آلپورت^۴ (۱۹۶۱) به نقل از شولتز می‌گوید: "شخصیت سازمان پویایی از نظام‌های جسمی-روانی در درون فرد است که رفتار و افکار ویژه او را تعیین می‌کند" (شولتز، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

^۱. Kretschmer
^۲. Raymond Cattell
^۳. H. J. Eysenek
^۴. Gordon Allport

شلدون^۱ به نقل از سیاسی شخصیت را این گونه تعریف می‌کند: "شخصیت سازمان پویای جنبه‌های ادراکی و انفعالی و ارادی و بدنی (شکل بدن و اعمال حیاتی بدن) فرد آدمی است (سیاسی، ۱۳۷۹: ۷).

فرگوسن^۲ (۱۹۷۰) به نقل از کریمی می‌گوید: "شخصیت الگویی از رفتار اجتماعی و روابط اجتماعی متقابل است. بنابراین شخصیت یک فرد مجموعه راه‌هایی است که او نوعاً نسبت به دیگران واکنش یا با آن‌ها تعامل می‌کند" (کریمی، ۱۳۷۸: ۶).

اتکینسون^۳ و هیلگارد^۴ (۱۹۹۳) "شخصیت را الگوهای معینی از رفتار و شیوه‌های تفکر می‌دانند که نحوه سازگاری شخص را با محیط تعیین می‌کند" (اتکینسون، ۱۳۸۰: ۷۴).

مدی^۵ (۱۹۸۹) معتقد است "شخصیت به مجموعه‌ای ثابت از تمایلات و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که تشابهات و تفاوت‌های رفتار روان‌شناختی (افکار، احساسات و اعمال) آدمیان را تعیین می‌کنند. این تمایلات و ویژگی‌ها در طول زمان تداوم دارند و به سادگی نمی‌توان آنها را نتیجه فشارهای اجتماعی و زیست‌شناختی قاطعی دانست" (مدی، ۱۹۸۹: ۸).

با توجه به تعاریف متعدد ارائه شده از سوی صاحب‌نظران می‌توان به شباهت‌هایی در تعریف شخصیت پی برد و آن، این که شخصیت الگویی معین از تفکر، عاطفه و رفتار است که امکان پیش‌بینی واکنش فرد در موقعیت‌ها را مشخص می‌کند و یا در مجموع نحوه واکنش فرد با محیط را تعیین می‌کند.

۱. Seldon
۲. Ferguson
۳. Atkinson
۴. Hilgard
۵. Maddi

۲-۵- نظریه‌های شخصیت

" نظریه‌های جدید مربوط به شخصیت ناگهان بروز و ظهور نکرده‌اند، بلکه از تحقیقات دانشمندان سلف — از بقراط و افلاطون و جالینوس تا ابن سینا، جان لاک^۱ و هابس^۲ و بسیاری دیگر — مایه گرفته‌اند. ولی در دوران معاصر مهم‌ترین عواملی که در تنظیم و تعبیر این نظریه‌ها تأثیر مسلم داشته‌اند عبارتند از:

۱- مطالعات و تحقیقات درمانگاهی (کلینیک) که سده گذشته با شارکو^۳ و پیر ژانه^۴ فرانسوی آغاز شدند و توسط فروید، یونگ^۵ و مک دوگال^۶ و دیگران ادامه یافتند.

۲- گشتالت^۷ یا نظریهٔ «هیأت کل» که ورتایمر^۸ و کوهلر^۹ و کافکا^{۱۰} پیشروان آن بوده‌اند.

۳- روانشناسی تجربی و پیشرفت‌های آن.

۴- روان‌سنجی و اندازه‌گیری‌های آن.

۵- نظریه‌های مربوط به یادگیری" (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸).

آنچه مسلم است تاکنون نظریه‌های بسیاری درباره شخصیت و چگونگی رشد و کمال آن عنوان گردیده است

که بی شک هر یک از آنها محتوی حقایقی هستند. نظریه‌هایی که در این جا مورد بررسی قرار

^۱. John Lack
^۲. Habbes
^۳. Charcot
^۴. Pierre Janet
^۵. Jung
^۶. McDougall
^۷. Gestalt
^۸. Wertheimer
^۹. Kohler
^{۱۰}. Koffka

می‌گیرند به ترتیب نظریه‌های روانکاوی، صفات^۱، انسان‌گرایی^۲، رفتارگرایی^۳، شناختی^۴ و شناختی-اجتماعی^۵ اجتماعی^۵ است. در ابتدا هر یک از دیدگاه‌های متفاوت نظریه‌پردازان شخصیت را معرفی کرده و سپس با ارزیابی ارزیابی آن‌ها به انتخاب نظریه‌ای به عنوان چهارچوب این پژوهش می‌پردازیم.

۲-۵-۱- نظریه روانکاوی

یکی از اولین نظریه‌ها در مورد شخصیت، نظریه روانکاوی است که واضع آن فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶) است. او تصویری که از ماهیت انسان ارائه می‌دهد ناخوشایند و مخرب است. او دیدی بدبینانه به انسان دارد و همواره او را موجودی غرق در تعارض می‌داند. در واقع یکی از "پیش فرض‌های نظریه روانکاوی این است که انسان از بنیاد غیرمنطقی، غیراجتماعی، مخرب خود و دیگران است"^۱ (پروین، ۱۳۸۶: ۱۳۸). همچنین فروید عناصر و ویژگی‌هایی که شخصیت انسان را تشکیل می‌دهند ثابت و تغییر ناپذیر می‌داند. و معتقد است که بخش عمده شخصیت انسان تا ۵ سال اول زندگی شکل می‌گیرد. همچنین فروید قائل به وجود انرژی در انسان است که این انرژی نیز از گرایش در انسان ناشی می‌شوند. و گزینه جزء اساسی نظریه شخصیت فروید محسوب می‌گردد. از نظر فروید "گزینه نیروی انگیزاننده و پیش‌راننده شخصیت است که نه تنها محرک رفتار است بلکه جهت آن را نیز تعیین می‌کند. تمام انواع رغبت‌ها، رجحان‌ها و نگرش‌های ما آدمیان بزرگسال عبارتند از جابه‌جایی‌های انرژی از اشیای آغازین که نیازهای غریزی را ارضاء می‌کنند"^۲ (شولتز، ۱۳۸۷: ۵۶).

همان‌طور که گفته شد فروید دیدی بد بینانه نسبت به ماهیت انسان دارد و این نظر در مورد انسان ناخوشایند است که اگر ماهیت و ذات یک چیز بد و مخرب باشد دیگر آموزش، تغییر و اصلاح معنای خود را از

^۱. Qualities
^۲. Humannistic
^۳. Behaviorism
^۴. Cognitive
^۵. Cognitive- Social

دست می‌دهد. در صورتی که ما انسان‌ها مدام در حال تغییر و رشد هستیم و این با وجود دید خوش‌بینانه به ماهیت انسان امکان‌پذیر و سودمند است. همچنین اگر بخش عمده شخصیت انسان در ۵ سال اول زندگی کامل شود، باز هم تربیت و پند و اندرز و راهنمایی و نصیحت بی‌فایده می‌شود. و باز هم اگر غرایز پیش‌راننده شخصیت هستند، شناخت و یادگیری جایگاه خود را از دست می‌دهد. اگر انسان ذاتاً مخرب خود و دیگران است پس داشتن ویژگی‌های خوب و دوری از ویژگی‌های بد را چگونه می‌توان توجیه کرد. شاید با توجه به نظریه فروید بتوان شخصیت‌های داستانی در کتاب‌های درسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. ولی این گونه به نظر می‌رسد که این کتاب‌ها صرفاً می‌توانند جنبه لذت‌جویی و یا ارضای پرخاشگری را برای خوانندگان در بر داشته باشند. طبق نکات اشاره شده از این نظریه برای توضیح بهتر یافته‌های تحقیق صرف نظر می‌کنیم.

یکی دیگر از روانکاوان اریک اریکسون^۱ است که نظر خوش‌بینانه‌ای درباره ماهیت انسان دارد. اریکسون علاوه بر مسائل روانی بر انسان به تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز اشاره می‌کند. بر خلاف فروید که معتقد بود قسمت اعظم رشد شخصیت در ۵ سال اول زندگی اتفاق می‌افتد، اریکسون معتقد است که: "ما می‌توانیم به طور آگاهانه و هوشیار در سراسر زندگی، رشد خود را جهت دهیم. بنابراین ما صرفاً محصول تجربه‌های دوران کودکی خود نیستیم. اگر چه می‌توانیم بر چهار مرحله اول رشد خود کنترل اندکی داشته باشیم ولی توانایی کنترل قابل ملاحظه و فزاینده از دوران نوجوانی آغاز می‌شود" (شولتز، ۱۳۸۷: ۳۳۷). اریکسون دوران نوجوانی را مرحله هویت‌یابی و پاسخ به پرسش‌های اساسی زندگی می‌داند. بنابراین با توجه به دید خوش‌بینانه اریکسون به انسان و تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی بر رشد شخصیت و به ویژه تأکید بر دوران نوجوانی در مورد هویت‌یابی و رشد شخصیت می‌توان از این نظریه در توضیح بهتر یافته‌های پژوهش استفاده کرد؛ زیرا که کتاب یک عامل اجتماعی و فرهنگی است و هدف نیز بررسی کتاب‌های دوره نوجوانی است.

^۱. Erik Erikson

۲-۵-۲- نظریه صفات

نظریه دیگری که در مورد شخصیت مطرح شده است نظریه صفات است. در این نظریه گفته می‌شود که صفات عوامل تشکیل شخصیت هستند. صفت‌ها را واحد‌های بنیادی ساختار شخصیت فرد می‌دانند. طبق این نظریه از طریق دانستن صفت‌های یک فرد می‌توان پیش‌بینی کرد که او در یک موقعیت مشخص چگونه عمل خواهد کرد. کتل معتقد است: "صفت‌ها، گرایش‌های واکنشی نسبتاً پایدار یک شخص هستند و شخصیت یک فرد را می‌توان به صورت الگویی از صفت‌ها در نظر گرفت" (شولتز، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

در نظریه صفات، صفت‌ها شناسایی و طبقه‌بندی می‌شوند. به عنوان مثال آلپورت (۱۹۶۷-۱۸۹۷) سه نوع صفت را بیان می‌کند: صفات اصلی، صفات مرکزی و صفات ثانویه. کتل (۱۹۰۵ -) طبقه‌بندی دیگری دارد و به راه‌های متفاوت طبقه‌بندی صفات اشاره کرده است مانند صفات‌های مشترک و صفات‌های یگانه، صفات‌های توانایی و صفات‌های خلق‌وخو و صفات‌های پویا و طبقه‌بندی دیگر صفات‌های سطحی و صفات‌های عمقی هستند.

نظریه‌پردازان صفات تصویری خوش‌بینانه از انسان را عرضه می‌کنند. آن‌ها معتقدند که افراد کنترل‌هوشیار بر زندگی خود دارند و به تأثیر گذاری محیط بر شخصیت یعنی بر عوامل سازنده آن (صفات) قائل هستند. آنان معتقدند وراثت مواد اولیه شخصیت ما را فراهم می‌کند و این مواد خام بعداً به وسیله تجربه و یادگیری شکل داده می‌شود. همان‌گونه که کتل در مورد نفوذ محیط بر فرد معتقد است که: "نه تنها محیط بلافصل شخص، بلکه محیط بزرگ‌تر اجتماعی یا محیط فرهنگی فرد را در تأثیرگذاری بر صفات باید مد نظر قرار داد" (همان منبع: ۳۰۱).

تعریفی که این نظریه از صفات دارد را می‌توان برای ویژگی‌های شناسایی شده به کار برد. همچنین می‌توان ویژگی‌های شخصیتی را طبق طبقه‌بندی‌های آلپورت یا کتل طبقه‌بندی کرد. بدین معنی که ویژگی‌های مشخص شده در کتاب‌ها و دانش‌آموزان را می‌توان جزء صفات‌های مرکزی و یا خلق‌وخو و یا عمقی قرار داد. ولی